

به خشنودی اهورا مزدا



بیستون

نیشته های آریایی

پژوهش:

آرمین کسروی

فهرست:

- بیستون..... ۳
- نقش برجسته و کتیبه بیستون..... ۳
- جزئیات نقش برجسته و کتیبه بیستون..... ۴
- متن کتیبه داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی در بیستون..... ۷
- از گمانه زنی ها تا کشف واقعیت های بیستون..... ۱۴
- خط میخی چیست؟..... ۱۵
- خط میخی پارسی باستان..... ۱۵
- سازنده خط میخی پارسی باستان کیست؟..... ۱۷
- منابع..... ۱۹

بیستون

بیستون، بیستون، بیستون، بهیستون نام امروزی یک صخره برافراشته در شمال یک راه باستانی پر رفت و آمد که محل عبور کاروانها و نظامیان از بابل و بغداد به سوی کوههای زاگرس و همدان (اکباتان) بود، می باشد بیستون در ۳۴ درجه و ۳۵ دقیقه شمال عرض جغرافیایی و ۴۵ درجه و ۲۷ دقیقه شرق طول جغرافیایی در فاصله حدودا ۳۲ کیلومتری شرق شهر کرمانشاه قرار دارد. همچنین نام روستایی که در نزدیکی این صخره قرار دارد هم بیستون می باشد نام پارسی باستان این کوه بَغستان و بگستان به معنی جایگاه خدایان و در نوشته های یونانی بگیستانن (آروس) می باشد در آثار جغرافیدانان عرب سده های میانی مثل ابن حوقل، اصطخری و یاقوت هم این کوه بهستون، بهستون (ستونهای خوب) و بهیستان آمده است. در مجموع دگرگونی این و ازه بدین گونه است: بَغستان-بگستان-بهستون-بهستان-بیستون.

بیستون به علت شرایط جغرافیایی همیشه از آغاز زندگی بشر تا به امروز مورد توجه بوده و آثاری از هر دوره ای از تاریخ را در خود جای داده است. امروزه در محوطه تاریخی بیستون بطول تقریبی ۵ کیلومتر و عرض ۳ کیلومتر که آثاری را از دوران پیش از تاریخ تا به امروز در بردارد ۲۸ اثر در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است که شامل:

۱- غار شکارچیان- ۲- غار مَر خزل- ۳- غار مَر تاریک- ۴- غار مَر آفتاب- ۵- غار مَر دودر- ۶- ختیه نادری- ۷- سراب بیستون- ۸- جاده تاریخی حاشیه سراب- ۹- بقایای گورستان قدیمی- ۱۰- دژ تاریخی مدفون ۱۱- نیایشگاه مادی- ۱۲- نقش برجسته و کتیبه داریوش بزرگ- ۱۳- مجسمه هرکول- ۱۴- نقش برجسته متریدات دوم- ۱۵- نقش برجسته گودرز- ۱۶- سنگ بلاش- ۱۷- پرستشگاه پارتی- ۱۸- بقایای شهر پارتی- ۱۹- بقایای بنای ساسانی- ۲۰- فرهاد تراش- ۲۱- بقایای پل ساسانی- ۲۲- بقایای سد ساسانی- ۲۳- سنگهای تراشخورده ساسانی- ۲۴- کاروانسرای ایلخانی- ۲۵- بقایای بنای ایلخانی- ۲۶- کاروانسرای صفوی- ۲۷- وقف نامه شیخ علی خان زنگنه- ۲۸- پل بیستون.

مهمترین و مشهورترین اثر باستانی در این محوطه نقش برجسته و کتیبه داریوش بزرگ می باشد که به نخستین سال فرمانروایی داریوش بزرگ از زبان خود او می پردازد. با آشنا شدن با این اثر باستانی می توانیم خط میخی پارسی باستان را بشناسیم و در مورد ریخت شناسی، پوشاک، طرز آرایش سر و صورت، اسلحه شناسی و اعتقادات مذهبی مردمان ۲۵۰۰ سال پیش در امپراطوری هخامنشیان، اطلاعات ارزنده ای بدست آوریم.

نقش برجسته و کتیبه بیستون

سنگ نبشته سه زبانه بیستون، به نخستین سال فرمانروایی داریوش بزرگ از زبان خود او می پردازد. سالی که داریوش، سراسر آن را در جنگ با شاهان دروغزن سپری کرد. پس از کشته شدن بردیا و افتادن حکومت به دست داریوش، در سراسر امپراطوری هخامنشی ۱۹ شورش بزرگ و کوچک اتفاق افتاد. داریوش بزرگ پس از اینکه این شورش ها را فرونشاند تصمیم گرفت که مردم امپراطوریش را (و جهان پس از خود را) در جریان چگونگی به دست گرفتن قدرت و نخستین سال فرمانروایش قرار دهد. او این بنای یادبود و بیانیه مهم را در بیستون بر سر یک راه کهن به ثبت رساند. راهی پر رفت و آمد که محل عبور کاروانها و نظامیان از بابل و بغداد به سوی کوههای زاگرس و همدان بود و بعلت جایگاه ویژه اش که از دیر باز سرزمین خدایان (بغستان) نامیده می شد شهرت داشت. این نقش برجسته، نگاره داریوش و اسیران، در سطحی عمودی به بلندی ۳ متر و در پهنا ۵/۵ متر قرار دارد. داریوش لباس پارسی بر تن کرده ریشی اشوری دارد و افسری کنگره دار بر سر گذاشته است و در سمت چپ مجلس بیستون قرار دارد. اندازه داریوش در مقایسه با اسیران برای نشان دادن شکوه و عظمت این مجلس، بزرگ تر می باشد. بلندی قامت اسیران ۱/۱۷ و بلندی قامت داریوش ۱/۷۲ متر می باشد. دو تن از یاران داریوش (هفت تنان)، و بند قهرناه کمان دار و گئوبروه (گوبریاس) نیزه دار، پشت سر او ایستاده اند. داریوش که در دست چپش کمانی دارد پای چپ خود را بر سینه نخستین دشمنش، گئومات مَع گذاشته است و گئومات دست هایش را به حالت التماس به بالا دراز کرده است. پشت سر گئومات صف ۸ تن اسیر قرار دارد. که به ترتیب نامهای آنها آترین، ندئیت ب نیر، فرورتیش، مرتی ی، چپسن تخمه، وه یزدات، آرخ و فراد می باشند و گردن های این اسیران را با طناب به یکدیگر و دست هایشان را از پشت سر بسته اند. [بعدها اسیر نهم یعنی سکونخای سکایی با خود تیز به جمع اسیران اضافه

گردید]. بر فراز سر اسیران، رو به روی داریوش، نگاره فرّوهر قرار دارد و داریوش دست راست خود را به نشانه نیایش اهورامزدا به بالا بلند کرده است. در فضای بالای سر داریوش نبشته ای کوتاه (Dba) آمده است. متن این نبشته چنین است.

بند ۱-من داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ، نوه ارشام هخامنشی

بند ۲-داریوش شاه گوید: پدر من ویشتاسپ، پدر ویشتاسپ ارشام، پدر ارشام آریامن، پدر آریامن چیش پیش، پدر چیش پیش هخامنش.

بند ۳-داریوش شاه گوید: بدین جهت ما هخامنشی خوانده می شویم [که] از دیرگاهان اصیل هستیم. از دیرگاهان تخمه ما شاهان بودند.

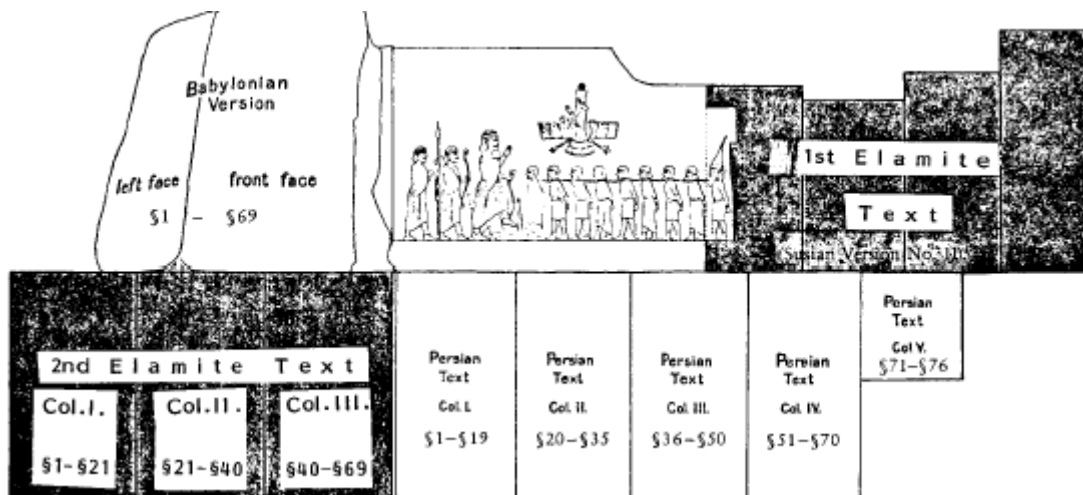
بند ۴-داریوش شاه گوید: هشت [تن] از تخمه من شاه بوده اند. من نهمین [هستم]. ما نه [تن] پشت اندر پشت (در دو شاخه) شاه هستیم.

داریوش در چند مرحله بعدی بیانیه تاریخی خود را که نخستین اثر تاریخی مکتوب ایرانیان است. تکمیل کرد. امروزه از سنگ نبشته بیستون ۴ متن در دست داریم: متن پارسی باستان، متن ایلامی، متن بابلی و متن ترجمه آرامی متن پارسی باستان که ظاهراً به صورت بخشنامه برای آگاهی ساتراپی های گوناگون به جاهای دور و نزدیک فرستاده شده است و نسخه ای از آن از اِفانتین مصر به دست باستان شناسان افتاده است و در بابل هم قطعه ای از نگاره بیستون به دست آمده است. داریوش در بیستون (ستون ۴ بند ۱۵) می گوید: تو که پس از این، این نبشته و نگاره را می بینی، مبادا به آن ها آسیب بزنی. تا می توانی آن ها را همان گونه که می بینی، نگهداری کن. ولی گذر زمان و فرسایش های ناشی از باران و باد تمام سنگ نبشته ها را و مخصوصاً سنگ نبشته به زبان بابلی را دچار آسیب های فراوانی کرده است. ولی بیشترین خسارت در همین قرن اخیر اتفاق افتاده است. زمانی که سربازانی که در جنگ جهانی دوم در پایین جاده بیستون گشت زنی می کردند نگارها و کتیبه با ارزش بیستون را هدف گرفتند و آسیب های جبران ناپذیری را به این اثر تاریخی وارد کردند. ولی ما باید از داریوش بزرگ سپاسگزاری کنیم بخاطر اینکه بعد از اتمام کار بنای یادبود بیستون فرمان داد که زیر این بنای یادبود را بتراشند و همین عمل باعث شد که تا قرن ها دست بشر این اثر با ارزش تاریخی را لمس نکند و از آسیب های ناشی از خوی زشت انسانها دور نگهداشته شود.

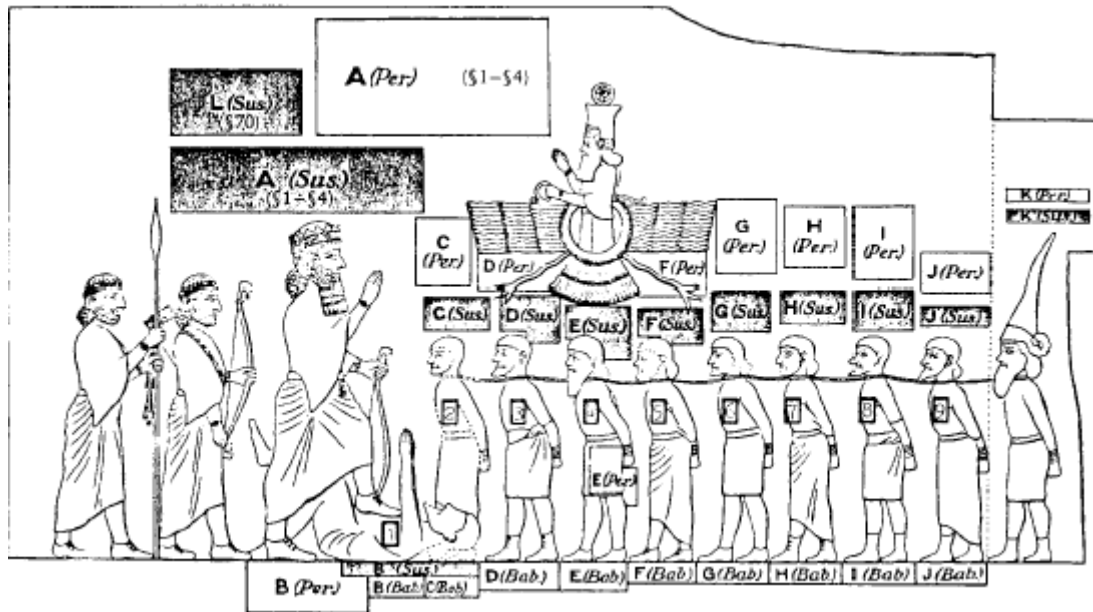
نکته:

نکته جالبی که در مورد این نقش برجسته وجود دارد شباهت زیاد آن با نگاره شاه لولوبی ها، انو بنی نی است که در ۱۴۰ کیلومتری بیستون در سرپل ذهاب قرار دارد. در این نگاره هم انو بنی نی کمانی در دست چپ و تبرزینی در دست راست خود دارد و پای خود را بر سینه دشمنی که بر زمین افتاده نهاده است. و الهه ایشتار در حال دادن حلقه حکومت به اوست. شش اسیر در زیر پای انو بنی نی نقش بسته اند و دو اسیر هم روبروی انو بنی نی در حالیکه دستهایشان از پشت بسته شده طنابی به گردن یکی از آنها آویخته شده که به زمین کشیده می شود. این احتمال وجود دارد که داریوش پیش از فرمان جاری ها در بیستون، نگاره انو بنی نی را دیده بوده است و یا شاید هم این شباهت فقط یک تصادف باشد.

جزئیات نقش برجسته و کتیبه بیستون



همانطور که پیشتر اشاره شد این کتیبه سه زبانه است و به سه زبان پارسی باستان، ایلامی و بابلی نوشته شده است. که قطعه زبان ایلامی در قسمت راست بالا و قسمت چپ پایین این بنای یادبود در تصویر مشخص می باشد. قطعه سمت چپ پایین به زبان ایلامی دارای سه ستون می باشد که ستون اول از بند ۱ تا بند ۲۱ ستون دوم از بند ۲۱ تا بند ۴۰ و ستون سوم از بند ۴۰ تا بند ۶۹ را شامل می شود. قطعه به زبان بابلی هم در قسمت چپ بالای این بنای یادبود قرار گرفته است که دارای دو سطح می باشد سطح سمت چپ و سطح روبرو که در مجموع ۶۹ بند را در بردارند. قسمت اصلی این بنای یادبود قطعه به زبان پارسی باستان می باشد که در قسمت زیرین این اثر قرار گرفته است. که دارای ۵ ستون می باشد که ستون اول بندهای ۱ تا ۱۹ ستون دوم ۲۰ تا ۳۵ ستون سوم ۳۶ تا ۵۰ ستون چهارم ۵۱ تا ۷۰ و ستون پنجم بندهای ۷۱ تا ۷۶ را شامل می شود. که در مجموع این پنج ستون ۴۱۴ خط و ۳۶۰۰ واژه به زبان پارسی باستان دارد. اینها تنها قطعه های بزرگ این بنای یادبود هستند ولی در این اثر قطعه های کوچکی هم وجود دارند که به سه زبان پارسی باستان، ایلامی و بابلی در فضای بالای نقش برجسته داریوش و همچنین در قسمت زیرین نقش برجسته قرار دارند این قسمتهای کوچک بنظر می رسد که حکم تزیینات این اثر بزرگ را داشته باشند. باز همانطور که در اشاره شد این بنا یک سیر تکاملی را پیموده است و بتدریج و در هفت مرحله کامل گردیده است. در مرحله اول تنها نقش برجسته داریوش و اسیران بدون نقش آخرین اسیر (سکونخا با خود تیز) بر سنگها صخره بیستون نقش شده است. در مرحله دوم قطعه به زبان ایلامی با ۶۹ بند به آن اضافه شده است. در مرحله سوم قطعه به زبان بابلی نوشته شده است. و در مرحله چهارم که خط پارسی باستان به فرمان داریوش بزرگ ابداع می شود قطعه زبان پارسی باستان با ۷۰ بند در زیر این نقش برجسته حک می شود. در مرحله پنجم تصویر سکونخا آخرین شاه دروغزن نقش می بندد و اولین نوشته به زبان ایلامی که در قسمت سمت راست بالای این اثر می باشد حذف می شود و قطعه دوم به زبان ایلامی در قسمت سمت چپ پایین که کپی همان قطعه ابتدایی بوده نوشته می شود. در مرحله ششم بندهای ۷۱ تا ۷۶ به زبان پارسی باستان که ستون پنجم این قطعه می باشد نوشته می شود و در مرحله هفتم قطعه کوچکی به زبان پارسی باستان (DBa) با ۴ بند در بالای سر داریوش بزرگ و فروهر قرار می گیرد.



همانطور که در شکل بالا مشخص است این نقش برجسته چندین قطعه کوچک که به زبانهای پارسی باستان، ایلامی و بابلی نوشته شده است را در خود دارد. در اینجا ما به یازده قطعه کوچکی که به زبان پارسی باستان نوشته شده اند می پردازیم. آنها شامل:

DBa این قطعه که چهار بند و هجده خط دارد همان نوشته های چهار بند ستون اول است.

DBb این قطعه هفت خط دارد و ترجمه آن این است: این گنومات مُغ است. او دروغ گفت: من بردیا پسر کورش هستم. من شاه هستم.

DBc این قطعه ده خط دارد و ترجمه آن این است: این آثرین است. او دروغ گفت. چنین گفت: من در عیلام شاه هستم.

DBd این قطعه هشت خط دارد. و ترجمه آن این است: این ندئیتَ بَئیرَ است. او دروغ گفت: چنین گفت: من نبوگدرَجَر پسر نبون نیت هستم. من شاه در بابل هستم.

DBe این قطعه یازده خط دارد. و ترجمه آن این است: این فرورَئیش است. او دروغ گفت. چنین گفت: من خشَ ثرئیتَ از دودمان هُوخَشترَ هستم. من شاه ماد هستم.

DBf این قطعه هفت خط دارد. و ترجمه آن این است: این مَرَتی یَ است. او دروغ گفت. چنین گفت: من ایمنیش در عیلام شاه هستم.

DBg این قطعه دوازده خط دارد. و ترجمه آن این است: این چیسَن تَحَمَه است. او دروغ گفت و چنین گفت: من در سگارتیه شاه هستم از دودمان هُوخَشترَ.

DBh این قطعه نه خط دارد. و ترجمه آن این است: این وَهَ یَزَداتَ است. او دروغ گفت: چنین گفت: من بردی یَ پسر کورش هستم. من شاه هستم.

DBi این قطعه یازده خط دارد. و ترجمه آن چنین است. این آرَخ است. او دروغ گفت. چنین گفت: من نبوگدرَجَر پسر نبون نیت هستم. من شاه در بابل هستم.

DBj این قطعه شش خط دارد. و ترجمه آن چنین است: این فرادَ است. او دروغ گفت. چنین گفت: من در مرو شاه هستم.

DBk این قطعه دو خط دارد. و ترجمه آن چنین است: این سکونخای سکایی است.

گفته شده بود که پنج ستون بزرگ به زبان پارسی باستان شامل ۴۱۴ خط می باشند. اگر تعداد خطهایی که در قطعه های کوچک به زبان پارسی باستان را هم به آن اضافه کنیم مجموع خطهایی که به زبان پارسی باستان نوشته شده اند برابر است با ۵۱۵ خط.

توضیحات:

۱- در اینجا منظور از خط یعنی ردیف. گاهی تنها یک حرف الفبا یک خط یا یک ردیف را تشکیل می دهد.

۲- {a, b, c...} DBa, حرف D مخفف داریوش. حرف B مخفف، بیستون و حروف کوچک

{a, b, c} یعنی قطعه های کوچک {a, b, c}

متن کتیبه داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی در بیستون

ستون ۱

بند ۱- من داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ، نوه ارشام هخامنشی

بند ۲- داریوش شاه گوید: پدر من ویشتاسپ، پدر ویشتاسپ ارشام، پدر ارشام آریامن، پدر آریامن چیش پیش، پدر چیش پیش هخامنش.

بند ۳- داریوش شاه گوید: بدین جهت ما هخامنشی خوانده می شویم [که] از دیرگاهان اصیل هستیم. از دیرگاهان تخمه ما شاهان بودند.

بند ۴- داریوش شاه گوید: هشت [تن] از تخمه من شاه بوده اند. من نهمین [هستم]. ما [تن] پشت اندر پشت (در دو شاخه) شاه هستیم.

بند ۵- داریوش شاه گوید: به خواست اهورامزدا من شاه هستم. اهورامزدا شاهی را به من داد.

بند ۶- داریوش شاه گوید: این [است] کشورهایی که از آن من شدند به خواست اهورامزدا من شاه آنها بودم پارس، عیلام، بابل، آشور، عرب، مودرای، اهل دریا، سارد، یونان، ماد، ارمنستان، کیدوکیه، پارت، زرنگ، هرئی و خوارزم، باختر، سغد، گدار، سگ، نت گوش، رُخج، مک، جمعا ۲۳ کشور.

بند ۷- داریوش شاه گوید: این [است] کشورهایی که از آن من شدند. به خواست اهورامزدا بندگان من بودند. به من باج دادند. آنچه از طرف من به آنها گفته شد چه شب چه روز همان کرده شد.

بند ۸- داریوش شاه گوید: در این کشورها مردی که موافق بود او را پاداش خوب دادم آنکه مخالف بود او را سخت کیفر دادم. به خواست اهورامزدا این کشورهایی [است] که بر قانون من احترام گذاشتند. آن طوری که به آنها از طرف من گفته شد همان کرده شد.

بند ۹- داریوش شاه گوید: اهورامزدا این پادشاهی داد. اهورامزدا مرا یاری کرد تا این شاهی به دست آوردم. بیاری اهورامزدا این شاهی را دارم.

بند ۱۰- داریوش شاه گوید: این [است] آنچه به وسیله من کرده شد پس از آن که شاه شدم کبوجیه نام پسر کورش از تخمه ما او اینجا شاه بود. همان کبوجیه را برادری بود بردی یی نام هم مادر [و] هم پدر با کبوجیه. پس از آن کبوجیه آن بردی یی را به گشت، به مردم معلوم نشد که بردی یی کشته شده. پس از آن کبوجیه رهسپار مصر شد وقتی که کبوجیه رهسپار مصر شد مردم نافرمان شدند. پس از آن دروغ در کشور بسیار شد. هم در پارس هم در ماد هم در سایر کشورها.

بند ۱۱- داریوش شاه گوید: پس از آن مردی مغ بود گئومات نام. او از پیئشی یاوودا برخاست. کوهی [است] آرکدی نام. چون از آنجا برخاست از ماه وی یخن چهارده روز گذشته بود. او به مردم چنان دروغ گفت: [که] من بردی یی پسر کورش برادر کبوجیه هستم. پس از آن مردم همه از کبوجیه برگشته به سوی او شدند هم پارس هم ماد و هم سایر کشورها. شاهی را برای خود گرفت. از ماه گرم پد ۹ روز گذشته بود آنگاه شاهی را برای خود گرفت. پس از آن کبوجیه به دست خود مُرد.

بند ۱۲- داریوش شاه گوید: این شاهی که گئومات مُغ از کبوجیه ستانده بود این شاهی از دیرگاهان در تخمه ما بود. پس از آن گئومات مُغ از کبوجیه ستاند. هم پارس هم ماد هم سایر کشورها را او تصرف نمود از آن خود کرد او شاه شد.

بند ۱۳- داریوش شاه گوید: نبود مردی نه پارسی نه مادی نه هیچ کسی از تخمه ما که شاهی را از گئومات مُغ باز ستاند. مردم شدیداً از او می ترسیدند که مبادا مردم بسیاری را که پیش از آن بردی یی را شناخته بودند بکشد. بدان جهت مردم را می کشت که مبادا مرا بشناسند که من بردی یی پسر کورش نیستم». هیچ کس یاری گرفتن چیزی درباره گئومات مُغ نداشت تا من رسیدم. پس از آن من از اهورامزدا مدد خواستم. اهورامزدا به من یاری ارزانی فرمود. از ماه باگیادیش ۱۰ روز گذشته بود. آنگاه من با چند مرد آن گئومات مغ و آنهایی را که برترین مردان دستیار [او] بودند گشتم. دژی سیکَ یی ووتیش نام سرزمینی نی سای نام در ماد آنجا او را کشتم. شاهی را از او ستاندم. به خواست اهورامزدا من شاه شدم. اهورامزدا شاهی را به من داد.

بند ۱۴- داریوش شاه گوید: شاهی را که از تخمه ما برداشته شده بود آن را من برپا کردم. من آن را در جایش استوار نمودم. چنانچه پیش از این [بود] همان طور من کردم. من پرستشگاه هایی را که گئومات مغ ویران کرده بود مرمت نمودم. به مردم چراگاه ها و رمه ها و غلامان و خانه هایی را که گئومات مغ ستانده بود بازگرداندم. من مردم را در جایشان استوار نمودم هم پارس هم ماد و سایر کشورها را. چنانچه پیش از این [بود] آن طور من کوشیدم به خواست اهورامزدا تا گئومات مغ خاندان ما را نگیرد.

بند ۱۵- داریوش شاه گوید: این [است] آنچه من کردم پس از آنکه شاه شدم.

بند ۱۶- داریوش شاه گوید: چون من گئومات مغ را کشتم پس از آن مردی آثرین نام پسر او پدرام او در عیلام برخاست. به مردم چنین گفت: من در عیلام شاه هستم. پس از آن عیلامیان نافرمان شدند. به طرف آن آثرین گرویدند. او در عیلام شاه شد. و مردی بابلی ندئیت ب نیر نام پسر آثرین نیر او در بابل برخاست. چنین مردم را بفریفت [که] من نبوکدرچر پسر نبون نیت هستم. پس از آن همه مردم بابلی به طرف آن ندئیت ب نیر گرویدند. بابل نافرمان شد. او شاهی را در بابل گرفت.

بند ۱۷- داریوش شاه گوید: پس از آن من به عیلام [پیام] فرستادم. این آثرین بسته به سوی من آورده شد. من او را کشتم.

بند ۱۸- داریوش شاه گوید: پس از آن من رهسپار بابل شدم. به سوی آن ندئیت ب نیر که خود را نبوکدرچر می خواند. سپاه ندئیت ب نیر دجله را در دست داشت. آنجا ایستاد و آب عمیق بود. پس از آن من سپاه را بر مشکها قرار دادم پاره ای بر شتر سوار کردم برای عده ای اسب تهیه کردم. اهورامزدا به من یاری ارزانی فرمود به خواست اهورامزدا دجله را گذاشتم. آنجا آن سپاه ندئیت ب نیر را بسیار زد. از ماه آثری یادی یی ۲۶ روز گذشته بود.

بند ۱۹- داریوش شاه گوید: پس از آن من رهسپار بابل شدم. هنوز به بابل نرسیده بودم شهری زازان نام کنار فرات آنجا این ندئیت ب نیر که خود را نبوکدرچر می خواند با سپاه بر ضد من به جنگ کردن آمد. پس از آن

جنگ کردیم. اهورامزدا به من یاری ارزانی فرمود. به خواست اهورامزدا من سپاه ندئیت ب ئیر را بسیار زدم. بقیه به آب انداخته شد. آب آن را برد. از ماه اَنامَک ۲ روز گذشته بود که چنین جنگ کردیم.

ستون ۲

بند ۱- داریوش شاه گوید: آن گاه ندئیت ب ئیر با سوارانی اندک گریخت. او به بابل رفت. سپس من رهسپار بابل شدم. به خواست اهورامزدا هم بابل را گرفتم هم آن ندئیت ب ئیر را دستگیر کردم. سپس ندئیت ب ئیر را در بابل کشتم.

بند ۲- داریوش شاه گوید: تا هنگامی که من در بابل بودم این کشورها به من نافرمان شدند: پارس، عیلام، ماد، آشور، مصر، پارت، مرو، تگوش، سکائیه.

بند ۳- داریوش شاه گوید: مردی به نام مرتی ی نام پسر چین چی خری، در شهری کوچک نام در پارس می زیست، در عیلام برخاست. او به مردم چنین گفت: که من ایمینش شاه عیلام هستم.

بند ۴- داریوش شاه گوید: آن گاه من نزدیک عیلام بودم. پس آن عیلامیان از من ترسیدند آن مرتی ی را که سرکرده آنان بود گرفتند و او را کشتند.

بند ۵- داریوش شاه گوید: مردی مادی فرورتیش نام او در ماد برخاست چنین به مردم گفت که: من خَشَ ثرئیت از تخمه هُوو خَشَنر هستم. پس از آن سپاه ماد که در کاخ او [بود] نسبت به من نافرمان شد به سوی آن فرورتیش رفت. او در ماد شاه شد.

بند ۶- داریوش شاه گوید: سپاه پارسی و مادی که تحت فرمان من بود آن کم بود. پس از آن من سپاه فرستادم. ویدرن نام پارسی بنده من او را سرکرده آنان کردم. چنان به آنها گفتم: فراروید آن سپاه مادی را که خود را از آن من نمی خواند بزید. پس از آن، آن ویدرن با سپاه روانه شد، چون به ماد رسید شهری ماروش نام در ماد آنجا با مادیها جنگ کرد. آنکه سرکرده مادیها بود او آن وقت آنجا نبود، اهورامزدا مرا یاری کرد به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه اَنامَک ۲۷ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت پس از آن، آن سپاه من، سرزمینی کپد نام در ماد آنجا برای من بماند تا من به ماد رسیدم.

بند ۷- داریوش شاه گوید: دادرشی نام ارمنی بنده من، من او را فرستادم به ارمنستان. چنین به او گفتم: پیش رو [و] آن سپاه نافرمان را که خود را از آن من نمی خواند بزن. پس از آن دادرشی رهسپار شد. چون به ارمنستان رسید پس از آن نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه دادرشی فرا رسیدند. دهی زوزهی نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه ثورواهر ۸ روز گذشته بود چنین جنگ کرده شد.

بند ۸- داریوش شاه گوید: باز دومین بار نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه دادرشی فرا رسیدند. دژی تیگر نام در ارمنستان جنگ کردند. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه ثورواهر ۱۸ روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۹- داریوش شاه گوید: باز سومین بار نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه دادرشی فرا رسیدند. دژی اویمان نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه ثانیگرچی ۹ روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت. پس از آن دادرشی به خاطر من در ارمنستان ماند تا من به ماد رسیدم.

بند ۱۰- داریوش شاه گوید: پس از آن و امیس نام پارسی بنده من او را فرستادم ارمنستان و چنین به او گفتم: پیش رو [و] سپاه نافرمانان که خود را از آن من نمی خواند آن را بزن. پس از آن و امیس رهسپار شد. چون به ارمنستان رسید پس از آن نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه و امیس فرا رسیدند. سرزمینی ایژلا نام در

ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه انامک ۱۵ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۱۱- داریوش شاه گوید: باز دومین بار نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه و اُمیس فرا رسیدند. سرزمینی آتی یار نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. نزدیک پایان ماه ثور و آهر آنگاه جنگ ایشان در گرفت. پس از آن و اُمیس برای من در ارمنستان بماند تا من به ماد رسیدم.

بند ۱۲- داریوش شاه گوید: پس از آن من از بابل بدر آمدم. رهسپار ماد شدم. چون به ماد رسیدم شهری کوئدرو نام در ماد آنجا فرورتیش که خود را شاه در ماد می خواند با سپاهی به جنگ کردن علیه من آمد. پس از آن جنگ کردیم، اهورامزدا مرا یاری کرد به خواست اهورامزدا سپاه آن فرورتیش را بسیار زدم. از ماه آدوگن نیش ۲۵ روز گذشته بود که چنین جنگ کرده شد.

بند ۱۳- داریوش شاه گوید: پس از آن، آن فرورتیش با سواران کم گریخت. سرزمینی ری نام در ماد از آن سو روانه شد. پس از آن من سپاهی دنبال [او] فرستادم. فرورتیش گرفته شده و به سوی من آورده شد. من هم بینی هم دو گوش هم زبان [او] را بریدم. و یک چشم [او] را کندم. بسته بر دروازه من نگاهداشته شد. همه او را دیدند. پس از آن او را در همدان دار زدم و مردانی که یاران برجسته [او] بودند آنها را در همدان در درون دژ آویزان کردم.

بند ۱۴- داریوش شاه گوید: مردی چی ثر تَخَم نام سگارتی او نسبت به من نافرمان شد. چنین به مردم گفت: من شاه در سگارتیه از تخمه هوو خشنتر هستم. پس از آن من سپاه پارسی و مادی را فرستادم. تَخَمس پاد نام مادی بنده من او را سردار آنان کردم. چنین به ایشان گفتم: پیش روید سپاه نافرمان را که خود را از آن من نمی خواند آن را بزنید. پس از آن تَخَمس پاد با سپاه رهسپار شد. با چی ثر تَخَم جنگ کرد. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بزد و چی ثر تَخَم را گرفت [و] به سوی من آورد. پس از آن من هم بینی و هم دو گوش [او] را بریدم و یک چشم [او] را کندم. بسته بر دروازه من نگاهداشته شد. همه مردم او را دیدند. پس از آن او را در اربل دار زدم.

بند ۱۵- داریوش شاه گوید: این [است] آنچه به وسیله من در ماد کرده شد.

بند ۱۶- داریوش شاه گوید: پارت و ورکان نسبت به من نافرمان شدند. خودشان را از آن فرورتیش خواندند. ویشتاسپ پدر من او در پارت بود او را مردم رها کردند [و] نافرمان شدند. پس از آن ویشتاسپ با سپاهی که پیرو او بود رهسپار شد. شهری ویشپ از اتی نام در پارت آنجا با پارتیها جنگ کرد. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا ویشتاسپ آن سپاه نافرمان را بسیار برد. از ماه وی یخن ۲۲ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

ستون ۳

بند ۱- داریوش شاه گوید: پس از آن من سپاه پارسی را از ری نزد ویشتاسپ فرستادم چون آن سپاه نزد ویشتاسپ رسید پس از آن ویشتاسپ آن سپاه را گرفت [و] رهسپار شد. شهری پتی گرب نام در پارت آنجا با نافرمانان جنگ کرد. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا ویشتاسپ آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه گرم پد یک روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۲- داریوش شاه گوید: پس از آن کشور از آن من شد. این [است] آنچه به وسیله من در پارت کرده شد.

بند ۳- داریوش شاه گوید: کشوری مرو نام به من نافرمان شد. مردی فراد نام مروزی او را سردار کردند. پس از آن من دادرشی نام پارسی بنده من شهربان در باختر نزد او فرستادم. چنین به او گفتم: پیش رو آن سپاهی را که خود را از آن من نمی خواند بزن. پس از آن دادرشی با سپاه رهسپار شد. با مروزیها جنگ کرد. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه آثری یادی ۲۳ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۴-داریوش شاه گوید: پس از آن کشور از آن من شد. این [است] آنچه به وسیله من در باختن کرده شد.

بند ۵-داریوش شاه گوید: مردی وه یزادات نام شهری تاروا نام [در] سرزمینی ی اوتی یا نام در پارس آنجا ساکن بود. او برای بار دوم در پارس برخاست. چنین به مردم گفت: من بردی ی پسر کورش هستم. پس از آن سپاه پارسی در کاخ [که] پیش از این از یدایا [آمده بود] آن نسبت به من نافرمان شد. به سوی آن وه یزادات رفت. او در پارس شاه شد.

بند ۶-داریوش شاه گوید: پس از آن من سپاه پارسی و مادی را که تحت فرمان من بودند فرستادم. آرت وردی ی نام پارسی بنده من او را سردار آنان کردم. سپاه دیگر پارسی از عقب من رهسپار ماد شد. پس از آن آرت وردی ی با سپاه رهسپار پارس شد. چون به پارس رسید شهری رخا نام در پارس در آنجا آن وه یزادات که خود را بردی ی می خواند با سپاه به جنگ کردن علیه آرت وردی ی آمد. پس از آن جنگ کردند. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه وه یزادات را بسیار بزد. از ماه ثور و آهر ۱۲ روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۷-داریوش شاه گوید: پس از آن، آن وه یزادات با سواران کم گریخت. رهسپار پ نیشی یا وودا شد. از آنجا سپاهی به دست آورد. از آن پس به جنگ کردن علیه آرت وردی ی آمد. کوهی پرگ نام در آنجا جنگ کردند. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه وه یزادات را بسیار بزد. از ماه گرم پد ۵ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت. و آن وه یزادات را گرفتند و مردانی که نزدیکترین پیروان او بودند گرفتند.

بند ۸-داریوش شاه گوید: پس از آن، آن وه یزادات را و مردانی که پیروان نزدیک او بودند [در] شهری اوادنیج ی نام در پارس در آنجا آنها را دار زد.

بند ۹-داریوش شاه گوید: این [است] آنچه به وسیله من در پارس کرده شد.

بند ۱۰-داریوش شاه گوید: آن وه یزادات که خود را بردی ی می خواند، او سپاه به رُخج فرستاده بود. بر علیه ویوان نام پارسی بنده من شهریان رُخج و مردی را سردار آنها کرده بود. و چنین به ایشان گفت: پیش روید ویوان را و آن سپاهی را که خود را از آن داریوش شاه می خواند بزنید. پس از آن، آن سپاهی که وه یزادات فرستاده بود به جنگ کردن علیه ویوان رهسپار شد. دژی کاپیش کانی نام در آنجا جنگ کردند. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه انامک ۱۳ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۱۱-داریوش شاه گوید: باز از آن پس نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه ویوان فرا رسیدند. سرزمینی گدوئو نام در آنجا جنگ کردند. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه وییخن ۷ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۱۲-داریوش شاه گوید: پس از آن، آن مردی که سردار آن سپاه بود که وه یزادات علیه ویوان فرستاده بود با سواران کم گریخت. به راه افتاد. دژی ارشادا نام در رُخج از کنار آن برفت. پس از آن ویوان با سپاهی دنبال آنها رهسپار شد. در آنجا او و مردانی که نزدیکترین پیروانش بودند گرفت [و] کُشت.

بند ۱۳-داریوش شاه گوید: پس از آن کشور از آن من شد. این [است] آنچه در رُخج به وسیله من کرده شد.

بند ۱۴-داریوش شاه گوید: چون در پارس و ماد بودم باز دومین بار بابلیان نسبت به من نافرمان شدند. مردی آرَخ نام ارمنی پسر هلدیت او در بابل برخاست. سرزمینی دبال نام در آنجا به مردم دروغ گفت [که] من نبوگدرچر پسر نبون نیت هستم. پس از آن بابلیان نسبت به من نافرمان شدند. به سوی آرَخ رفتند. او بابل را گرفت. او در بابل شاه شد.

بند ۱۵-داریوش شاه گوید: پس از آن من سپاهی به بابل فرستادم ویدقرنا نام پارسی بنده من او را سردار آنان کردم. چنین به آنها گفتم: پیش روید آن سپاه بابلی را که خود را از آن من نمی خواند بزنید. پس از آن ویدقرنا با سپاهی رهسپار بابل شد. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا ویدقرنا بابلیان را بزد و اسیر

آورد. از ماه وَرَكَزَنَ ۲۲ روز گذشته بود. آنگاه آن آرَخ را که به دروغ خود را نَبوگدرچَر می خواند و مردانی که نزدیکترین پیروان او بودند گرفت. فرمان دادم آن آرَخ و مردانی که نزدیکترین یاران او بودند در بابل به دار آویخته شدند.

ستون ۴

بند ۱-داریوش شاه گوید: این [است] آنچه به وسیله من در بابل کرده شد.

بند ۲-داریوش شاه گوید: این [است] آنچه من به خواست اهورامزدا در همان یک سال پس از آنکه شاه شدم کردم. ۱۹ جنگ کردم. به خواست اهورامزدا من آنها را زدم و ۹ شاه گرفتم. یکی گئومات مَغ بود. او دروغ گفت. چنین گفت: من بردی ی پسر کورش هستم. او پارس را نافرمان کرد یکی آثرین نام عیلامی. او دروغ گفت. چنین گفت: من در عیلام شاه هستم. او عیلام را نسبت به من نافرمان کرد. یکی ندئیت ب نیر نام بابلی. او دروغ گفت: چنین گفت: من نبوگدرچَر پسر نبون نیت هستم. او بابل را نافرمان کرد. یکی مَرْتی ی نام پارسی. او دروغ گفت. چنین گفت: من ایمنیش در عیلام شاه هستم. او عیلام را نافرمان کرد. یکی فرورتیش نام مادی او دروغ گفت. چنین گفت: من خش ثرنیت از دودمان هُوخَشتر هستم. او ماد را نافرمان کرد. یکی چیتر تخم نام سگارتیه او دروغ گفت و چنین گفت: من در سگارتیه شاه هستم از دودمان هُوخَشتر او سگارتیه را نافرمان کرد. یکی فراد نام از مرو او دروغ گفت. چنین گفت: من در مرو شاه هستم. او مرو را نافرمان کرد. یکی و هیزدات نام پارسی. او دروغ گفت. چنین گفت: من بردی ی پسر کورش هستم. او پارس را نافرمان کرد. یکی آرَخ نام ارمنی. او دروغ گفت. چنین گفت: من نبوگدرچَر پسر نبون نیت هستم. او بابل را نافرمان کرد.

بند ۳-داریوش شاه گوید: این ۹ شاه را من در این جنگها گرفتم.

بند ۴-داریوش شاه گوید: این [است] کشورهای که نافرمان شدند. دروغ آنها را نافرمان کرد که اینها به مردم دروغ گفتند پس اهورامزدا آنها را به دست من داد. هر طور میل من [بود] همانطور با آنها کردم.

بند ۵-داریوش شاه گوید: تو که از این پس شاه خواهی بود. خود را قویا از دروغ بپای. اگر چنان فکر کنی [که] کشور من در امان باشد مردی که دروغزن باشد او را سخت کیفر بده.

بند ۶-داریوش شاه گوید: این [است] آنچه من کردم. به خواست اهورامزدا در همان یک سال کردم. تو که از این پس این نبشته را خواهی خواند. آنچه به وسیله من کرده شده تو را باور شود. مبدا آن را دروغ بپنداری.

بند ۷-داریوش شاه گوید: اهورامزدا را گواه می گیرم که آنچه من در همان یک سال کردم این راست [است] نه دروغ.

بند ۸-داریوش شاه گوید: به خواست اهورامزدا و خودم بسیار [کارهای] دیگر کرده شد [که] آن در این نبشته نوشته نشده است به آن جهت نوشته نشد مبدا آن که از این پس این نبشته را بخواند آنچه به وسیله من کرده شد در دیده او بسیار آید [و] این او را باور نیاید، دروغ بپندارد.

بند ۹-داریوش شاه گوید: شاهان پیشین را مادامی که بودند چنان کرده هایی نیست که به وسیله من به خواست اهورامزدا در همان یک سال کرده شد.

بند ۱۰-داریوش شاه گوید: اکنون آنچه به وسیله من کرده شد ترا باور آید. همچنین به مردم بگو. پنهان مدار. اگر این گفته را پنهان نداری، به مردم بگویی اهورامزدا دوست تو باد و دودمان تو بسیار و زندگیت دراز باد.

بند ۱۱-داریوش شاه گوید: اگر این گفته را پنهان بداری، به مردم نگویی اهورامزدا دشمن تو باشد و ترا دودمان مباد.

بند ۱۲-داریوش شاه گوید: این [است] آنچه من کردم. در همان یک سال به خواست اهورامزدا کردم. اهورامزدا یاری کرد و خدایان دیگری که هستند.

بند ۱۳-داریوش شاه گوید: از آن جهت اهورامزدا مرا یاری کرد و خدایان دیگری که هستند که پلید نبودم. دروغگو نبودم. تبهکار نبودم. نه من نه دودمانم. به راستی رفتار کردم. نه به ضعیف نه به توانا زور نورزیدم. مردی که با دودمان من همراهی کرد او را نیک نواختم. آنکه زیان رسانید او را سخت کیفر دادم.

بند ۱۴-داریوش شاه گوید: تو که از این پس شاه خواهی بود. مردی که دروغگو باشد یا آنکه تبهکار باشد دوست آنها مباش. به سختی آنها را کیفر ده.

بند ۱۵-داریوش شاه گوید: تو که از این نیشته را که من نوشتم یا این پیکرها را ببینی مبادا [آنها را] تباه سازی. تا هنگامی که توانا هستی آنها را نگاه دار.

بند ۱۶-داریوش شاه گوید: اگر این نیشته یا این پیکرها را ببینی [و] تباهشان نسازی و تا هنگامی که ترا توانایی است نگاهشان داری. اهورامزدا ترا دوست باد و دودمان تو بسیار و زندگی دراز باد و آنچه کنی آن را به تو اهورامزدا خوب کند.

بند ۱۷-داریوش شاه گوید: اگر این نیشته یا این پیکرها را ببینی [و] تباهشان سازی و تا هنگامی که ترا توانایی است نگاهشان نداری اهورامزدا ترا زنده باد و ترا دودمان مباد و آنچه کنی اهورامزدا آن را براندازد.

بند ۱۸-داریوش شاه گوید: اینها [هستند] مردانی که وقتی من گنومات مغ را که خود را بردی می خواند گشتم در آنجا بودند. در آن موقع این مردان همکاری کردند، پیروان من [بودند] ویدفرنا نام پسر و ایسپار پارسی. اوتان نام پسر ثوخر پارسی. گنوبرو نام پسر مردونی ی پارسی. ویدرن نام پسر بگابینگ ن پارسی بگ بوخش نام پسر داثو و هی پارسی. اردمنیش نام پسر وه اک پارسی.

بند ۱۹-داریوش شاه گوید: تو که از این پس شاه خواهی بود. دودمان این مردان را نیک نگاهداری کن.

بند ۲۰-داریوش شاه گوید: به خواست اهورامزدا این نیشته را من [به طریق] دیگر [تیز] کردم. بعلاوه به [زبان] آریایی بود هم روی لوح هم روی چرم تصنیف شد. این نیشته به مهر من تایید شد. پیش من هم نوشته خوانده شد. پس از آن من این نیشته را همه جا در میان کشورها فرستادم. مردم پذیرا شدند.

ستون ۵

بند ۱-داریوش شاه گوید: این [است] آنچه من در دومین و سومین سال پس از آنکه شاه شدم کردم. کشور عیلام نافرمان شد. مردی عیلامی آت م نیت نام او را سردار کردند. پس از آن من سپاهی به عیلام فرستادم. مردی گنوبرو نام پارسی بنده من او را بر آنها سردار کردم. پس از آن گنوبرو با سپاه رهسپار عیلام شد. با عیلامیان جنگ کرد. پس از آن گنوبرو عیلامیان را بزد و تار و مار کرد و سردار آنها را گرفت. به نزد من آورد و من او را گشتم. پس از آن کشور از آن من شد.

بند ۲-داریوش شاه گوید: آن عیلامیان بی ایمان بودند و اهورامزدا از طرف آنها پرستش نمی شد. [من] اهورامزدا را می پرستیدم. به خواست اهورامزدا هر طور میل من [بود] همان طور با آنها کردم.

بند ۳-داریوش شاه گوید: آن که اهورامزدا را بپرستد تا هنگامی که توانایی دارد چه زنده چه مرده شادی از آن او خواهد بود.

بند ۴-داریوش شاه گوید: پس از آن با سپاه به سوی سکاییه رهسپار شدم. در دنبال سکاها آنها که خود تیز دارند. چون به نزدیک دریا رسیدم پس با تمام سپاه با گلک از آن گشتم. پس از آن سکاها را بسیار بزدم. [سردار] دیگری را [از آن سکاها] گرفتم. او بسته به نزد من آورده شد و او را گشتم. سردار ایشان سکونخا نام او را گرفتند و به نزد من آوردند، آنگاه چنانکه میل من بود دیگری را سردار کردم. پس از آن کشور از آن من شد.

بند ۵-داریوش شاه گوید: آن سکاها بی ایمان بودند و اهورامزدا از طرف آنها پرستش نمی شد. [من] اهورامزدا را می پرستیدم. به خواست اهورامزدا هر طور میل من [بود] همانطور با آنها کردم.

بند ۶-داریوش شاه گوید: آن که اهورامزدا را بپرستد تا توانایی دارد چه زنده چه مرده شادی از آن او خواهد بود.

بند پایانی متن پارسی باستان این سنگ نبشته به شدت آسیب دیده ولی خوشبختانه این بند در متن ایلامی بسامان مانده است برای کامل کردن گزارش داریوش بزرگ ترجمه آن آورده می شود

داریوش شاه می گوید: با یاری اهورامزدا خطی درست کردم از نوعی دیگر (یعنی) به آریایی که پیش از این نبود، هم بر لوح های گلی، هم بر روی پرگامنت. همچنین امضا و مهر کردم. این خط نوشته شد و برایم خوانده شد. سپس فرستادم این خط را به همه کشورها. مردم این خط را آموختند.

از گمانه زنی ها تا کشف و اقعیت های بیستون

چندین نفر این بنای یادبود را توصیف کرده اند اولین آنها کتسیاس یونانی بود. او به ما می گوید که یک چاه و یک باغ در زیر این بنای یادبود قرار داشت. که توسط سمیرامیس ملکه (ایرانی) آشوری به خداوند اهدا شده است. کتسیاس نام خدای یونانی یعنی زئوس را در آنجا بکار می برد. نویسنده رومی تاسیتوس ما را از وجود قربانگاهی برای هرکول آگاه می سازد و این گزارش تاسیتوس در سال ۱۹۵۹ با پیدا شدن مجسمه خدای یونانی، هرکول، به حقیقت می پیوندد. بعد از سقوط امپراطوری هخامنشیان، اهمیت این بنا به دست فراموشی سپرده می شود و در قرن هفتم یک داستان افسانه ایی به ما می گوید که این نقش برجسته ها، نقش خسرو پرویز است که بر دشمنانش پیروز شده است. در سده های میانی یک جغرافیدان و جهانگرد عرب به نام ابن حوقل با دیدن نقش برجسته داریوش و اسیران فکر کرد که داریوش، یک معلم است که در جلوی دانش آموزانش ایستاده است. او کمان داریوش را، شلاقی تصور کرد که معلم برای تنبیه بچه ها از آن استفاده می کرد. در سال ۱۵۹۸ اربرت شرلی، دیپلمات انگلیسی به ایران سفر کرد تا با شاه عباس صفوی در مورد جنگ با عثمانی صحبت کند. یکی از همراهان شرلی، فردی فرانسوی بود بنام ابل پینسن. او این نقش برجسته ها و کتیبه های آن را که بر بالای یک صخره قرار گرفته بود عروج عیسی توصیف کرد که نوشته هایی به زبان یونانی در اطراف آن نوشته شده است. مطمئنا پینسن، نقش گئومات مَخ را که زیر پای داریوش بزرگ افتاده بود را ندیده بود. ولی او آخرین کسی نبود که اشتباه می کرد. در سال ۱۸۰۸ یک جهانگرد فرانسوی بنام ژاردن نگاره بیستون را صلیبی با ۱۲ حواری انگاشت و در سال ۱۸۱۸ دانش پژوه انگلیسی روبرت کرپورتر نخستین طرح از بیستون را تهیه کرد. او نگاره بیستون را در پیوند با صحنه ای از تورات دانسته بود. به گمان او تصویر داریوش و شورشیان نمایشی بود از نمایندگان ۱۰ قوم اسرائیلی در حضور سلمانصر، شاه آشور. ولی اولین کوشش جدی توسط یک انگلیسی بنام هنری راولینسون در سال ۱۸۳۵ انجام گرفت. او که به نظر می رسید کوهنورد ماهری باشد چندین مرتبه از صخره بیستون برای تهیه رونوشتهایی از متون میخی، بالا رفت. این سیستم نوشتاری تا آنزمان شناخته نشده بود. اما راولینسون واژه داریوش (*Dārayavaus*) را از پیش، بواسطه پژوهش های دانشمندان می شناخت. او توانست حروف داریوش را در میان متون پارسی باستان کتیبه بیستون پیدا کند. همچنین دانش پژوه آلمانی، فریدریش گروتفند، هم در زمینه رمز گشایی خط میخی پارسی باستان پیشرفتهای خوبی کرده بود و زمانی که راولینسون یادداشتهایی از این دانشمند آلمانی را بدست آورد. موفق شد رمز این خط کهن را بشکند و اولین جمله هایی که او با آن مواجه شد این دو بند از ستون اول خط پارسی باستان بودند.

بند ۱-من داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ، نوه ارشام هخامنشی

بند ۲-داریوش شاه گوید: پدر من ویشتاسپ، پدر ویشتاسپ ارشام، پدر ارشام آریامن، پدر آریامن چیش پیش، پدر چیش پیش هخامنش.

جالب اینکه او این لیست را در کتاب تاریخ هرودت هم دیده بود جایی که نامها به ترتیب ذکر شده آمده بودند. در سال ۱۸۳۷ راولینسون باز به بیستون برگشت و به همراه یک پسر چابک گرد رونبشت های جدیدی از نیمی از متن پارسی باستان تهیه کرد. او این کار را با به خطر انداختن جاننش انجام می داد. چونکه کوهنوردی بر روی صخره بیستون کار بسیار سخت و دشواری بود. راولینسون بالاخره تمام راز و رمز خط پارسی باستان را کشف کرد. او همچنین کتاب مقدس اوستا را خواند و بزودی توانست تمام متن پارسی باستان را بخواند و گرامر و دستور و واژگان زبان پارسی باستان را بشناسد. او در سال ۱۸۳۸ اولین نتایجش را به

انجمن سلطنتی آسیایی لندن و انجمن آسیایی در پاریس فرستاد و هشت سال بعد او شروع به انتشار رمز گشایی و ترجمه خط پارسی باستان در بیستون، در مجله انجمن سلطنتی آسیایی کرد.

این ترجمه راولینسون شور و حال خاصی را در میان دانشمندان بوجود آورد. این ترجمه به ما می گفت که چطور یک مُغ تاج و تخت ایران را بعد از مرگ کمبوجیه تسخیر کرد و ادعا می کرد که بردیا برادر کمبوجیه است. و بعد هم او توسط داریوش و یارانش کشته شد. این نبشته ها، گزارش باورنکردنی هرودت در این زمینه را ثابت می کردند و چگونگی فرونشاندن شورش ها را برای ما بازگو می کردند. که بسیار جالب توجه بودند.

در سال ۱۸۴۴ راولینسون و همکارانش، دوباره از صخره های بیستون برای تهیه متن کامل بیستون بالا رفتند. دو همکارش بنامهای وسترگارد و نوریس موفق شدند که نوشته های به زبان ایلامی را رمز گشایی بکنند و این یک پیروزی بسیار بزرگ محسوب می شد چرا که این زبان یک زبان مرده بود و هیچ ارتباطی به زبانهای شناخته شده ای که صحبت می شدند، نداشت. راولینسون در سال ۱۸۵۲ خط میخی بابلی را با داشتن ۵۰۰ نشانه رمز گشایی کرد. و این موجب شد که دانش پژوهان بتوانند لوح های گلی بسیاری را که در حفاری های نینوا بدست می آوردند، را بخوانند. و خواندن این لوح ها رشته ای بنام آشور شناسی را پدید آورد.

خط میخی چیست؟

خط میخی خطی است که توسط اقوام باستانی آسیای غربی مثل سومری ها، آشوری ها، بابلی ها، ایلامی ها و ایرانی ها از هزاره سوم پیش از میلاد تا نیمه سده اول میلادی برای نوشتن استفاده می شده است. در این خط واژه ها یا هجاها یا حروف آن از نشانه های میخمانندی که در کنار هم قرار گرفته اند درست شده است. این میخها با توجه به جهت قرار گرفتشان تشکیل چهار عنصر را می دهند. عنصر پنجمی هم وجود دارد که از ترکیب دو میخ به صورت زاویه ای با دهانه باز به سمت راست، درست شده است. این احتمال می رود که سومری ها نشانه های خط میخی را در حدود ۲۹۰۰ پیش از میلاد در جلگه های پایین دجله و فرات، با ساده کردن خط تصویری ساخته اند. اکدی ها نیز با کوچ کردن به بابل، از سال ۲۴۰۰ پیش از میلاد خط میخی گرفته شده از خط تصویری را از سومری ها آموختند. ولی خط میخی اکدی-سومری شکل بسیار پیچیده ای داشت. این خط بیش از ۲۰۰۰ نشانه و ۲۰۰۰۰ هزارش داشت. بعدها بابلی ها با کاستن از تعداد نشانه های خط میخی، آن را به ۴۰۰ تا ۳۵۰ نشانه رساندند. اکدی ها با صرف نظر کردن از تاثیر معنی واژه، در شکل واژه فصل تازه ای را در تاریخ خط گشودند و از واژه نگاری به هجا نگاری توجه نمودند. در زمان فرمانروایی اکدی ها در بابل، خط میخی به آشور و ایلام نیز راه یافت و اندکی بعد کاری ها در آسیای صغیر نیز به خط میخی روی آوردند. خط میخی، کمی پس از سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد، به سوریه راه یافت و از این راه هیتی ها هم با خط میخی آشنا شدند. این خط حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد خط بین المللی بخش بزرگی از غرب آسیا را تشکیل می داد. در هزاره اول پیش از میلاد اورارتوها هم خط میخی آشوری را گرفتند و ایرانیان در سده پنجم پیش از میلاد، برای نخستین بار به فرمان داریوش بزرگ خط میخی پارسی باستان را از خط ایلامی درست کردند. خط میخی پارسی باستان با این گمان که از خط ایلامی گرفته شده است خط مستقلی است و آن را می توان تنها خط میخی الفبایی نامید.

خط میخی پارسی باستان

خط میخی پارسی باستان از خط های میخی ایلامی و بابلی زاده شده است. این خط در نگاه نخست فرقی با دیگر خط های میخی ندارد، اما در یک نگاه در می یابیم که این خط دارای ویژگی های خود است و مخصوصا از نظر سادگی نشان ها و شمار محدود آن ها کاملا متفاوت از دیگر خط های میخی است. خط میخی پارسی باستان ۳۶ حرف یا نشان و ۸ هزارش (ایدنوگرام یا لوگوگرام) دارد. و از چپ به راست نوشته می شود. ویژگی این خط میخی نسبت به خط های میخی دیگر این است که:

۱- هیچ نشانی کم تر از دو میخ(جز نشان فاصل و نشان عدد ۱) و بیشتر از ۵ میخ(جز هزوارش های زمین و اهورامزدا) ندارد.

۲-هیچ نشانی بیشتر از ۴ میخ افقی ندارد(جز هزوارش اهورامزدا)

۳-هیچ نشانی بیشتر از ۳ میخ عمودی ندارد.

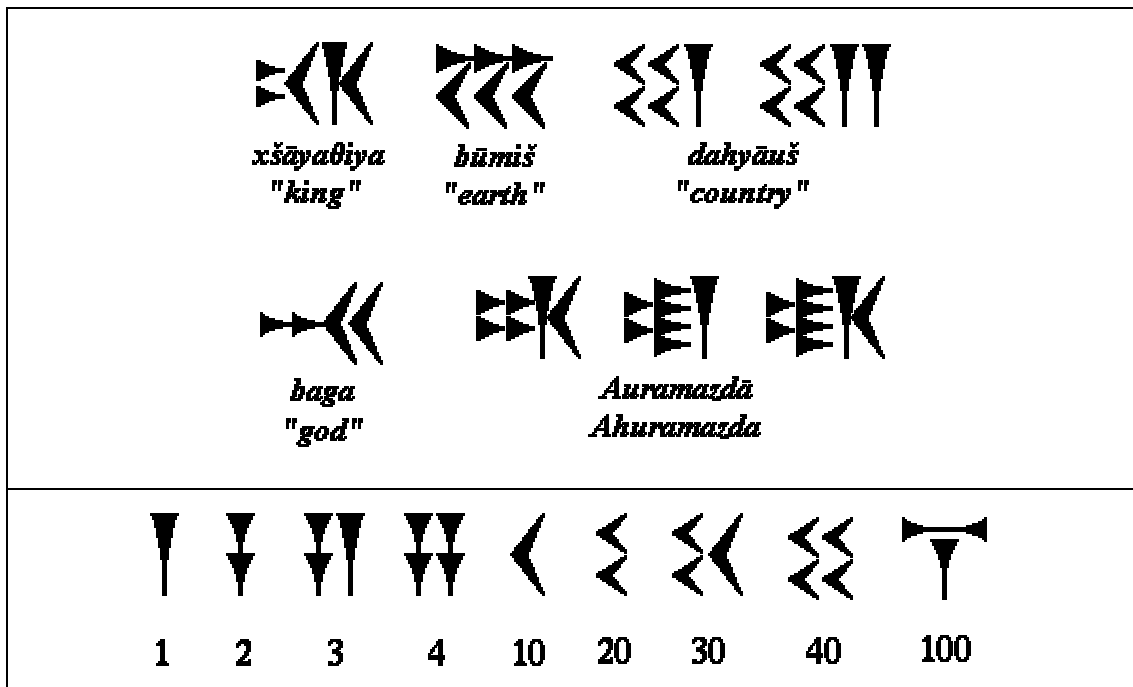
۴-در هیچ نشانی بیشتر از دو عنصر زاویه که خود از دو میخ درست شده است وجود ندارد(جز هزوارش های زمین و اهورامزدا).

۵-جز در نشان "وی" هیچ گاه دو میخ همدیگر را به صورت عمود بر هم قطع نمی کنند.

به این ترتیب، ملاحظه می شود که شباهت خط میخی پارسی باستان با دیگر خط های میخی بسیار ناچیز است و هیچ نشانه ای از تکامل به مرور در آن به چشم نمی خورد، و این بدان معنی است که این خط در زمانی معین و به یک بار، با تقلید از تجربه های خط های میخی آسیای غربی پدید آمده است.

اکنون که دریافتیم که خط میخی پارسی باستان یک خط ابداعی است و در یک نوبت پدید آمده است، پس سازنده آن چه کسی است؟

الفبای خط میخی پارسی باستان								
a	i	u	ka	ku	xa	ga	gu	ca
ja	ji	da	di	du	ta	tu	theta	cha
na	ni	pa	fa	ba	ma	mi	mu	ya
ra	ri	la	va	vi	sa	sha	za	ha



سازنده خط میخی پارسی باستان کیست؟

کهن ترین نبشته هایی که به این خط به دست ما رسیده اند یکی لوح های زرین اریارمنه و ارشام و سنگ نبشته های منسوب به کورش بزرگ در پاسارگاد می باشند. متن لوح زرین اریارمنه چنین است:

اریارمنه شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، پسر چیش پیش شاه، نوه هخامنش، اریارمنه گوید، این کشور که من دارم، دارای اسبان خوب و مردان خوب است، خدای بزرگ اهورامزدا به من داد. به خواست اهورامزدا من شاه در این کشورم. اریارمنه شاه گوید، اهورامزدا مرا پشتیبانی فرماید.

لوح زرین ارشام پسر اریارمنه، با تفاوتی بسیار ناچیز دارای همان متن لوح اریارمنه است و نبشته منسوب به کورش تنها از چهار واژه درست شده است. که در پاسارگاد در چهار جا تکرار شده است:

من کورش، شاه هخامنشی.

اکنون که کهن ترین نبشته ها را به خط پارسی باستان شناختیم. باید به چند پرسش هم پاسخ داده شود.

۱- آیا پارسی باستان را باید در تاریخی پیش از اریارمنه جستجو کرد؟

۲- آیا این خط در زمان اریارمنه یا کورش درست شده است؟

۳- آیا خط میخی پارسی باستان در روزگاری پس از اریارمنه و ارشام و کورش پدید آمده است و از این روی نبشته های منسوب به این سه شاه نمی توانند از خود آنان باشند.

بی گمان اگر تنها به پرسش سوم پاسخ داده شود، به پاسخ دو پرسش نخست نیز خواهیم رسید.

میدانیم که هخامنشیان حدود ۷۰۰ پیش از میلاد، به رهبری هخامنش حکومت کوچکی در پیرامون کوه های بختیاری و مسجد سلیمان امروز بنیان گذاشتند. چیش پیش، پسر و جانشین هخامنش، موفق به گسترش قلمرو هخامنشیان شده و به عنوان شاه انشان شهرت پیدا کرده بود، به هنگام مرگ سرزمین های زیر فرمانروایی خود را میان دو پسر خود اریارمنه و کورش، نیای کورش بزرگ، تقسیم کرد. پارس از آن اریارمنه شد و بخش غربی فرمانروایی از آن کورش. در شاخه شرقی، پس از اریارمنه، حکومت به پسرش ارشام، پدربزرگ

داریوش رسید و در شاخه غربی، پس از کورش پسرش کمبوجیه، پدر کورش بزرگ حکومت را به دست گرفت. کورش بزرگ توانست با نام نخستین شاه نیرومند هخامنشی، فرمانروایی بزرگ هخامنشیان را تثبیت کند و تقریباً ارشام را از عنوان بیندازد. شش سال پس از کورش، با مرگ پسر و جانشینش کمبوجیه، داریوش توانست در سال ۵۲۲ پیش از میلاد، در حالی که هنوز پدرش و ویشتاسپ و پدر بزرگش ارشام زنده بودند، فرمانروایی بر امپراطوری جهانی هخامنشیان را به شاخه خود انتقال دهد. اکنون به پرسش سوم برمی گردیم. به نظر می رسد که در زمان فرمانروایان پیش از داریوش خط میخی پارسی باستان وجود نداشته و سنگ نبشته های منسوب به اینان وسیله شخص دیگری پدید آمده اند.

۱- در لوح زرین منسوب به اریارمنه، این شاه خود را شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس می خواند، اگر بپذیریم در آغاز از صفت بزرگ، به رسم همه شاهان، به طور سمبولیک استفاده شده است، نویساننده این لوح در ادامه با یک تیر دو نشان زده است: هم جد بزرگوارش را شاه خوانده است و هم نخوaste است این واقعیت را که فقط او شاه در پارس است انکار کند. خود اریارمنه هرگز نمی توانست. با وجود برادرش، کورش شاه (شاه در بخش غربی فرمانروایی هخامنشیان)، خود را شاه شاهان بخواند. زیرا کسی می توانست خود را شاه شاهان بخواند که بر چندین شاه فرمانروایی بی چون و چرا داشته باشد. نگرانی دیگر این که اریارمنه، با توانایی محدودی که داشته، نمی توانست است پدید آورنده خطی باشد که از آن تنها یک لوح بر جای ماند.

۲- اگر در زمان اریارمنه خط میخی پارسی باستان وجود می داشت، لازم می بود که علاوه بر لوح زرین، نشانه های دیگری از این خط به دست آید. بررسی های باستان شناسان دست کم تا به امروز نشان داده اند که امکان دست یافتن به چنین نوشته ای تقریباً وجود ندارد.

۳- اگر در زمان ارشام خط میخی پارسی باستان وجود می داشت و لوح زرین منسوب به او از آن خود او می بود، او نمی توانست، با وجود حضور شخصی مقتدر مانند کورش بزرگ، خود را شاه شاهان بخواند، می دانیم که ارشام در برابر قدرت کورش حتماً عنوان شاهی خود را از دست می دهد و در زمان کورش بزرگ فرمانروایی، عملاً و منحصر از آن شاخه غربی هخامنشیان می شود.

۴- اگر اریارمنه و ارشام، نیاکان داریوش، به راستی شاه شاهان می بودند، چگونه داریوش در سنگ نبشته های خود، با وجود زنده بودن پدر و پدر بزرگش خود را شاه شاهان می نامند؟

۵- اگر خط میخی پارسی باستان در زمان کورش بزرگ وجود می داشت، لازم می آمد که در منشور مشهور او از خط میخی پارسی باستان هم استفاده می شد، یا نوشته های زیادی از زمان پرتحرک او به خط میخی پارسی باستان برجای می ماند.

۶- اگر در زمان کورش بزرگ خط میخی پارسی باستان وجود می داشت، بیشتر از اریارمنه و ارشام، او می توانست خود را شاه شاهان بخواند، اما در همه نبشته های منسوب به او تنها این چهار واژه آمده است: منم کورش شاه هخامنشی. این عبارت دروغ نیست، اما در مقایسه با لوح های اریارمنه و ارشام، در ارتباط با کورش بزرگ حق مطلب ادا نشده است.

۷- هزوارش ها پس از سنگ نبشته داریوش در بیستون ساخته شده اند. واژه شاه بیش از ۱۰۰ بار در بیستون تکرار می شود، که اگر به صورت هزوارش نوشته می شد، در بیستون، ۶۰۰ نشان خط میخی پارسی باستان کم تر کننده می شد. همچنین از هزوارش ها تنها هزوارش شاه در سنگ نبشته های (به غیر از بیستون) داریوش آمده است و پیداست که دیگر هزوارش ها پس از داریوش فراهم آمده اند. بنابر این دامن و آستین لباس کورش به راستی نمی توانسته اند در زمان خود او دارای نبشته ای به خط میخی پارسی باستان و استفاده از هزوارش شاه باشند.

همچنین داریوش بزرگ در بند ۷۰ متن ایلامی در بیستون، خود را پدید آورنده خط آریایی می داند. ترجمه بند ۷۰ متن ایلامی چنین است:

۱- داریوش شاه گوید: با

۲- یاری اهورامزدا خطی درست کردم

۳- از نوعی دیگر (یعنی) به آریایی

۴- آن که پیش از این نبود، هم بر روی لوح های گلی،

۵- هم بر روی پرگامنت. همچنین

۶- امضا و مهر کردم.

۷- این خط نوشته شد و برایم

۸- خوانده شد. سپس فرستادم

۹- این خط را به همه کشور ها.

۱۰- مردم این خط را آموختند.

مجموع این دلایل ثابت می کند که پیش از داریوش بزرگ خط میخی پارسی باستان وجود نداشته و این خط به دستور داریوش برای اینکه جوابگوی امپراطوری چند ملیتی ایران باشد به یکباره ابداع گردید.

روز دی باذر از ماه امرداد سال ۳۷۴۲ دینی

۱۳۸۳/۵/۴

آرمین کسروی

منابع:

[Encyclopedia Iranica](#)

[Old Persian Text-Roland.G.Kent](#)

[Inscriptions- article by Jona lendering](#)

هزاره های گمشده نوشته: دکتر پرویز رجبی جلد دوم و سوم

بیستون نوشته: مهندس علی اشرف پرگاری